

مفهوم نظام حقوقی

درآمدی بر نظریه نظام حقوقی

ژوزف رز

ترجمه:

علی اکبر سپوش

با تقریظ:

دکتر هدایت‌الله فلسفی



موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی

تهران - ۱۳۹۴

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Raz, Joseph, *The Concept of a Legal System, an Introduction to the Theory of Legal System*, Second Edition, Oxford: Clarendon Press, 1980

ژوزف رز، Joseph Raz	سرشناسه
مفهوم نظام حقوقی - درآمدی بر نظریه نظام حقوقی / نویسنده: ژوزف رز، مترجم: علی اکبر سیاپوش	عنوان و نام پدیدآور
تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴.	مشخصات نشر
۳۹۰ ص.	مشخصات ظاهری
۷۵-۷-۷۰۷۷-۶۰۰-۹۷۸	شابک
فیفا	وضعیت فهرست نویسی
داشت	داشت
کتابنامه	موضوع
نظام حقوقی	موضوع
مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش	سازمان افزوده
۱۳۹۴ م ۷/۴ K۲۳۰/۷	رده بندی کتب
۳۴۰/۱	رده بندی دی‌بی
۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	شماره کتابشناسی

با مراجعه به فروشگاه اینترنتی شهردانش از مزایای خرید آنلاین و تخفیف ویژه برخوردار شوید

www.shahredanesh.com

عنوان : مفهوم نظام حقوقی (درآمدی بر نظریه نظام حقوقی)

تألیف : ژوزف رز

مترجم : علی اکبر سیاپوش

ناشر : مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۴

شمارگان : ۱۰۰۰

شابک : ۷۵-۷-۷۰۷۷-۶۰۰-۹۷۸

بهاء : ۲۴.۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

تهران - خیابان کریم خان زند - خیابان سنایی - خیابان نهم - خیابان گیلان - پلاک ۵

کد پستی ۱۵۸۵۷۴۳۱۱ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۳۹ تلفن: ۸۸۸۱۱۵۸۱ نمابر: ۸۸۸۱۱۵۸۰

Website: <http://www.sdil.ac.ir>

Email: publication@sdil.ac.ir

سخن ناشر

توسعه ادبیات حقوقی در هر کشور، نقش مهمی در پیشرفت نظام حقوقی آن کشور را ایفا می‌نماید. اندیشمندان و پژوهشگران دنیای بیکران حقوق، که شیفته نظم داد و سرباز عدالت، آموزه‌های علمی و تجربیات عملی خویش را به جامعه حقوقی عرضه می‌کنند تا بتوانند در تثبیت و تنویر نظم اجتماعی و استقرار عدالت و اصلاح در پیشرفت کشور سهیم گردند.

قانونگذار فهیم و آگاه، به جگاه، در مقام تهیه پیش‌نویس و مهیا شدن جهت وضع قانون، خود را بی‌نیاز از ادبیات و دکترین حقوقی کشور و مشورت با خبرگان نخواهد یافت، و هیچ‌گاه مایه‌بان قبلی خویش را دائمی و مصون از نقد و اصلاح قلمداد نخواهد نمود. قضات متدین و عدالت‌پیشه نیز نقد علمی و منصفانه آرای خود را مایه تکامل و پیشرفت می‌دانند.

دانشکده‌های حقوق و حوزه‌های علمیه که به تدریس و تربیت قضات، وکلا، مشاوران حقوقی، سردفتران، پژوهشگران، و اندیشمندان حقوق و فقه همت می‌گمارند علاوه بر اینکه از آموزه‌های علمی و قضایی که در دسترس می‌برند متقابلاً رسالت مهمی در غنی‌سازی ادبیات و دکترین حقوقی کشور، عهده دارند.

جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دو دهه اخیر پیشرفت قابل توجهی در توسعه کمی ادبیات حقوقی کشور را شاهد بوده است. تعداد کتب و نشریات حقوقی منتشره در کشور طی بیست سال اخیر، به نسبت گذشته به مراتب افزایش یافته است. این دستاورد را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود که این پیشرفت کمی به همین میزان با توسعه‌ای کیفی در بارور شدن دکترین حقوقی

مورد نیاز کشور همراه باشد و با احترام به حقوق مالکیت فکری دیگران انتشار یابد.

انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش که همواره سعی داشته است علاوه بر انتشار آثار حاصل از تحقیقات پژوهشکده حقوق، به صورتی هدفمند و با ارزیابی علمی به گزینش و چاپ و انتشار کتابهای حقوقی در حوزه‌ها و موضوعات مورد نیاز جامعه حقوقی کشور مبادرت ورزد، زحمات جناب آقای علی اکبر سیاپوش در ترجمه کتاب **مفهوم نظام حقوقی** را ارج نهاده، امیدوار است این کتاب مورد استقبال جامعه حقوقی کشور و مورد استفاده متولیان امر قرار گیرد.

وحید اشتیاق

فهرست

۹		ناشر
۱۵		تقریظ دکتر هدایت الله فلسفی
۲۰		الف- تحلیل ورماتویست
۲۶		ب- تحلیل های ورماتریست معتدل
۳۳		پیشگفتار مترجم
۳۹		مقدمه
۴۵		۱. نظریه آستین در خصوص نظام حقوقی
۴۷		۱. حاکمیت
۵۴		۲. معیار وجود نظام حقوقی
۶۳		۳. معیاری برای ماهیت
۷۰		۴. ساختار یک نظام حقوقی
۷۷		II. نقدی بر نظریه ی آستین
۷۸		۱. نامحدود بودن حاکمیت
۸۶		۲. تبعیت فردی
۸۹		۳. وحدت حاکمیت
۹۳		۴. قانون گذاری
۹۷		۵. استقلال

۱۰۱. III. عناصر نظریه قواعد.....
۱۰۳. ۱. گزاره‌های دستوری.....
۱۱۰. ۲. عناصر یک قاعده.....
۱۱۰. الف. تعبیر بنام از ساختار قاعده.....
۱۲۳. ب. تعبیر کلّی از ساختار قاعده.....
۱۲۵. ۳. وجود قواعد.....
۱۲۶. الف. شرایط اقتباسی خلق قاعده.....
۱۲۸. ب. شرایط اقتباسی خاتمه قاعده.....
۱۳۱. ج. شرایط اصیل وجود قاعده.....
۱۳۹. IV. مفرد قیاس.....
۱۳۹. ۱. مسئله قیاس.....
۱۴۹. ۲. رهیافت کلّی در مورد تفرد قوانین.....
۱۶۰. ۳. مقایسه کلّی در بنام.....
۱۷۱. V. نظریه‌ی کلّی در خصوص نظام حقوقی.....
۱۷۲. ۱. وجود نظام حقوقی.....
۱۷۴. ۲. معیار ماهیت.....
۱۸۱. ۳. معیار ماهیت، نقش قاعده‌ی اساسی.....
۱۸۷. ۴. معیار ماهیت، زنجیره‌ی اعتبار.....
۱۹۳. ۵. ساختار یک نظام حقوقی.....
۱۹۴. الف. دو اصل جایگزین در تفرد.....
۱۹۵. ب. امکان انتساب یک تقسیم‌بندی به تقسیم‌بندی دیگر.....
۱۹۷. ج. اولویت اصل ایستادگی.....
۲۰۰. ۶. قواعد مستقل.....
۲۰۹. VI. نظام‌های حقوقی به مثابه‌ی نظام‌هایی از قواعد.....
۲۱۰. ۱. قواعد امری.....
۲۱۸. ۲. قاعده‌ی اساسی و توجیه پویا.....
۲۳۷. ۳. ساختار یک نظام و تفرد قوانین آن.....

الف. الزامات محدودکننده.....	۲۳۸
ب. الزامات راهنما.....	۲۴۰
۴. قوانین تحمیل تعهد.....	۲۴۵
۵. قوانین تفویضکنندهی اختیار.....	۲۵۷
الف. یادداشتی بر قواعد تبعیت.....	۲۷۰
VII. نظامهای حقوقی به مثابه نظامهایی از قوانین.....	۲۷۳
۱. آمریت قوانین.....	۲۷۳
۲. اجازهها.....	۲۷۵
۳. قوانین ایجادکنندهی حقها.....	۲۸۲
۴. ساختار تکرینی اجرائی.....	۲۹۴
الف. یادداشتی بر تنبیهات قهری.....	۲۹۷
VIII. ماهیت نظامهای حقوقی.....	۲۹۹
۱. ماهیت نظامهای حقوقی غیرموات.....	۲۹۹
۲. ماهیت و عضویت در نظامهای حقوقی موات.....	۳۰۲
۳. نقش ماهیت.....	۳۱۳
الف. یادداشتی بر قوانین و قوانین کافازی.....	۳۱۸
IX. وجود نظام حقوقی.....	۳۲۱
۱. اصل کارایی.....	۳۲۱
۲. پیشنهاداتی دیگر.....	۳۲۴
ضمیمه: منابع، آمریت و تفرید.....	۳۲۹
۱. منابع.....	۳۳
۲. کلیات تفرید.....	۳۳۹
۳. قواعد تفویض اختیار.....	۳۴۹
۴. آمریت.....	۳۵۷
۵. گزارههای دستوری.....	۳۶۳
گزیدهی واژگان.....	۳۶۹
انگلیسی - فارسی.....	۳۶۹

۳۷۴	فارسی - انگلیسی
۳۸۱	نمایه
۳۸۵	منابع

www.ketab.ir

پیشگفتار مترجم

مباحث فلسفه‌ی حقوق پیچیده‌ترین‌های خاص خود را دارند، که ابهامات آن در فقدان آموزش‌های پایه‌ی دانشجویان دانشگاهی، برای خواننده‌ی ناآشنا پیچیده‌تر می‌شود. از طرفی زبان خاصی که در متون انگلیسی، فرانسوی یا آلمانی در مباحث فلسفه‌ی حقوق به کار می‌رود، برای این ابهام می‌افزاید. به همین دلیل ترجمه‌ی متون فلسفی کاری بس دشوار است. با این حال، این دشواری و پیچیدگی نباید مانعی برای پرداختن به مباحث حقوقی - فلسفی باشد.

مترجم با کتاب حاضر به‌عنوان بخشی از مطالعات مربوط به ماهیت و کارکرد نظام حقوقی بین‌المللی مربوط به دوره‌ی متدولوژی حقوق بین‌الملل در محضر دکتر هدایت‌الله فلسفی در دانشگاه شهید بهشتی آشنا شد و از همان زمان ترجمه‌ی این کار را آغاز کرد. از نظر مترجم این کتاب از دو جنبه برای خواننده جذاب است و می‌تواند مفید باشد. نخست آنکه همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، مباحث مربوط به نظام‌های حقوقی به صورتی مقدماتی بررسی شده‌اند و در نتیجه خواننده با مهم‌ترین مسائل این موضوع به‌اختصار آشنا می‌گردد. در جای‌جای کتاب مؤلف خود از موضوعاتی نام می‌برد که خارج از دامنه‌ی این بحث بوده و نیازمند پژوهشی مستقل هستند. اما این امر موجب نگردیده است

که مباحث و استدالات ناتمام، عقیم یا مبهم باشند. دوم آنکه، مؤلف بررسی مفهوم نظام حقوقی را با مطالعه‌ی آراء صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان پیش از خود آغاز کرده و تحلیلی جامع، هرچند مختصر، از برداشت ایشان از مفهوم نظام حقوقی ارائه می‌کند، که به‌نوبه‌ی خود می‌تواند بسیار آموزنده باشد. پیشنهاداتی وی شامل ارجاع به نظریات پیشین می‌شود، این پیشنهادها عموماً به صورت اصلاح و ارتقاء «نظریه‌ی دستوری قواعد» هستند که در آثار کلسن یافت می‌شود.

روزف رز استاد بازنشسته‌ی فلسفه‌ی حقوقی و سیاسی در دانشگاه آکسفورد بوده و در حال حاضر به‌عنوان استاد مدعو در دانشگاه کلمبیا به تدریس مشغول است. کتاب حاضر آخرین کتاب اوست که به‌عنوان رساله‌ی دکتری در فلسفه‌ی حقوق تحت نظر هارت در سال ۱۹۶۹ نگارش یافته بود. مهم‌ترین مفاهیم نظریات وی شامل اصول مرجعیت و نظریه‌ی پوزیتیویسم حقوقی است. وی از سوی دیگر نویسندگان، عنوان یکی از مهم‌ترین فلاسفه‌ی حقوقی معاصر و از مدافعان مکتب پوزیتیویسم حقوقی به شمار می‌آید. منظور رز از پوزیتیویسم حقوقی آن است که یک رابطه‌ی مفهومی میان حقوق و اخلاق وجود ندارد، به اعتقاد او، حقوق باید بر مبنای توصیفات نظام‌های حقوقی از اخلاق موضوعه و دیگر هنجارهای اجتماعی متمایز گردد. قواعد در نظریه‌ی وی روشی برای هدایت رفتار بشر هستند که در نظامی از روابط پیچیده و گوناگون نظم و نسق می‌یابند، او در کتاب حاضر عنوان می‌دارد که «قانون به‌عنوان توده‌ای از متفرقات پنداشته نمی‌شود [بلکه] به‌صورت ساختاری از انواع مختلف واحدهای همبسته، به روش‌های مختلف و استاندارد، درمی‌آید که به طرز معقول به‌درستی سازمان یافته است.» این جنبه از نظریات او به آموزه‌های کلسن نزدیک است که عنوان می‌دارد «اگر توجه خود را به یک قاعده‌ی منفرد مجزا محدود کنیم فهم ماهیت حقوق غیرممکن می‌شود.» اما کار نظریه‌ی حقوقی توجیه قانون نیست، بلکه تشریح آن است. نظریات وی همچنین به

مرجعیت قانون در هر نظام حقوقی می‌پردازند. وی در آموزه‌های خود بجای آنکه به‌سادگی به این مسئله بپردازد که «قانون چیست؟»، تحلیلی از روابط همبسته میان خصایص اصلی قواعد حقوقی، به‌عنوان قطعات تشکیل‌دهنده‌ی نظام حقوقی، ارائه می‌کند. با این اوصاف اذعان می‌کند که مطالعه‌ی نظریه‌ی نظام حقوقی کماکان در دوران طفولیت به سر می‌برد، زیرا «نه ماهیت مسائل مرتبط و نه اسمیت آن‌ها، هنوز به‌روشنی فهمیده نشده است».

رژ در دوران فعالیت‌های علمی خود در کنار انتشار مقالات متعدد در نشریات مختلف حقوقی، یازده کتاب نیز تألیف کرده است. آخرین کتاب وی با عنوان از آمریت تا مسئولیت در سال ۲۰۱۱ توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد. کتاب وی با عنوان اخلاق^{۵۹} برنده‌ی دو جایزه‌ی مکزی از انجمن مطالعات سیاسی بریتانیا در ۲۰۰۸ و جایزه‌ی آلن و دیوید اسپیتز در ۱۹۸۸ از کنفرانس مطالعات اندیشه‌های سیاسی شد. همچنین عقاید و نظرات وی در چند قضیه مورد استناد دیوان عالی کانادا گرفته است.^{۶۰}

نکاتی چند در مورد ترجمه‌ی این کتاب باید ذکر گردد. نخست آنکه، همچون هر اثر دیگر در این زمینه ترجمه‌ی واژه‌ی Law دارای ابهاماتی خاص است. همان‌طور که دیگر مترجمان نیز معتقدند، می‌توان واژه‌ی حقوق یا قانون را به‌عنوان معادل استفاده کرد. این ابهام در مورد واژگان Legal/Legally نیز وجود دارد. در نوشتار حاضر انتخاب واژه‌ی مناسب تنها به سیاق متن بستگی بوده است. همچنین میان واژه‌ی قانون و قاعده (Rule) تمایز قائل شدیم. همان‌طور که خود نگارنده بیان می‌دارد، «قانون» برای دلالت بر واحدهای اساسی به کار خواهد رفت که یک نظام حقوقی به آن‌ها تقسیم می‌شود، و

⁵⁸ From Normativity to Responsibility (2011)

⁵⁹ The Morality of Freedom (1986)

⁶⁰ Imperial Tobacco v. British Columbia; R. v. Demers; and Sauvé v. Canada

«قاعده‌ی حقوقی» برای قانونی استفاده می‌شود که رفتار انسانی را به واسطه‌ی تحمیل تعهدات، یا تفویض اختیارات هدایت می‌کند.

همچنین در متن فارسی برای واژه‌ی Normative در سیاق حقوقی معادل «دستوری»، و در سیاق اجتماعی معادل «هنجاری» انتخاب شده است تا از واژه‌ی Imperative (به معنای امری) و Prescriptive (به معنای تجویزی) متمایز گردد. زیرا از نظر نگارنده «قوانین تعهدی را تجویزی، و نه امری، باید بنامیم. به منظور بیان این نکته که نیازی نیست آن‌ها توسط اعمالی ایجاد شوند به با قصد ایجاد قاعده انجام شده‌اند.» باید افزود که نگارنده واژه‌ی Content را هم در مورد قوانین منفرد و هم در مورد نظام حقوقی به کار می‌برد، که در مورد نخست معادل «مضمون» و در مورد دوم معادل «محتوا» برای آن انتخاب شد تا متن فارسی دارای بی‌جام باشد. در ترجمه تلاش شد تا به متن انگلیسی وفادار مانده و درموردی که به دلیل تفاوت‌های ساختار زبانی این امکان وجود نداشت، سعی شد تا با رعایت دقت، تفسیری متن از ابهام جلوگیری گردد.

از آنجاکه رز شاگرد هارت است، به این‌طور که گفته شد کتاب حاضر نیز به‌عنوان رساله‌ی دکتری تحت نظر هارت نگارش یافته، به خوانندگان توصیه می‌شود کتاب «مفهوم حقوق» هربرت هارت را مطالعه نمایند تا درکی بهتر از کتاب حاضر به دست آورند. همچنین توصیه می‌شود کتاب مرجعیت قانون⁶¹

نگارنده را نیز که در این کتاب بارها مورد ارجاع قرار می‌گیرد مطالعه نمایند. برخود فرض می‌دانم تا از حمایت‌ها و زحمات استاد بزرگوار دکتر سید قاسم زمانی تشکر کنم که بی‌شک بدون آن امکان چاپ و انتشار این کتاب فراهم نمی‌شد. همچنین باید از زحمات همکاران ایشان در **موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش** تشکر کنم که تلاش‌های آن‌ها موجب تسهیل انتشار این اثر شد.

⁶¹ The Authority of Law (1979)

در پایان باید از استاد عزیزم دکتر هدایت‌الله فلسفی تشکر کنم که بر بنده منت نهاده و زحمت نگارش تقریظی بر این سطور را پذیرفتند. کلام موجز و پرمعنی ایشان موجب شد تا برای اصلاح قسمت‌هایی از ترجمه‌ی متن - که پیش‌تر تصور می‌کردم درکی مناسب از آن‌ها دارم - به بازخوانی منابع پیشین و کنکاش در منابع تازه بپردازم. تا مبدا نکته‌ای مغفول مانده باشد. با تمام این اوصاف، باید اذعان کرد ترجمه‌ی حاضر، که با اطلاع و پس از کسب اجازه‌ی اخلاقی از مؤلف آن رقم شده است، از نظر مترجم بی‌نقص نیست و از نظرات و پیشنهادات خوانندگان برای ارتقاء آن صمیمانه استقبال می‌شود. در خاتمه این گفته‌ی بنشام را یادآور می‌شوم که «چندجہتی زبان بی‌پایان است و گوناگونی آن تحلیل ناپذیر، بنابراین هیچ متمدنی به کلمات محض نیست. برای فهم موضوع، و علی‌الخصوص در مورد قانون برای کسب فهمی روشن از ایده‌ی منضم به آن، باید آن‌ها را از پوشش فریبنده‌ی جدا جدا ساخته و کلمات را بر مبنای خود آن‌ها قضاوت کنیم.»

علی اکبر سیابوش

بهار ۹۴

مقدمه

نوشتار حاضر مقدمه‌ای است بر مطالعه‌ی کلی نظام‌های حقوقی، به معنی مطالعه‌ی نظام‌های مبتنی بر حقوق و بررسی پیش‌فرض‌ها و اشارات مستتر در این حقیقت که هر قانون ضرورتاً به یک نظام حقوقی تعلق دارد (حقوق انگلستان، آلمان، روم، یا حقوق کلیه یا در نظام حقوقی دیگر). یک بررسی جامع احتمالاً به چیزی ختم می‌شود که می‌تواند آن را نظریه‌ی نظام حقوقی نامید. چنین نظریه‌ای دارای این کلیت است که تمام مسائل در مورد هر نظام حقوقی صادق خواهد بود. اگر در این امر موفق باشد، مفهوم یک نظام حقوقی را روشن می‌سازد و بخشی از آموزه‌ی تحلیلی کلی انسان‌شناسی خواهد داد. رهیافت اتخاذشده برای این موضوع در بخشی دارای جنبه‌ی تاریخی است، و با بررسی انتقادی نظریات پیشین آغاز می‌شود. بخش اصلی آن دارای خصوصیت انتقادی است و نگارندگان در بخش تاریخی هر آنچه را که به مکتب انتقادی دگرترین مربوط می‌شده، بررسی کرده‌اند.^{۶۲} از منظر انتقادی یک نظریه‌ی کامل از نظام حقوقی باید برای این چهار مسئله راه‌حل‌هایی ارائه کند:

^{۶۲} Cf. Bentham, *Principles*, pp. 423 ff.; Austin, "The Uses of the Study of Jurisprudence"; Kelsen, "The Pure Theory of Law and Analytical Jurisprudence"; Hart, "Positivism and the Separation of Law and Morals".

۱. مسئله‌ی وجود:^{۶۳} معیار تشخیص وجود یک نظام حقوقی چیست؟ ما میان نظام‌های حقوقی موجود و نظام‌هایی که دیگر وجود ندارند (برای مثال نظام حقوق روم) یا نظام‌هایی که هرگز وجود نداشته‌اند (برای مثال حقوق پیشنهادی افلاطون برای یک دولت آرمانی) تفاوت قائل می‌شویم. به علاوه، ما معتقدیم نظام حقوقی فرانسوی در فرانسه، و نه در بلژیک، وجود دارد و هم‌اکنون در فلسطین نظامی حقوقی متفاوت با آنچه سی سال پیش حاکم بود، وجود دارد. یکی از اهداف نظریه‌ی نظام حقوقی معرفی معیاری برای تعیین صحت و سقم گزاره‌هایی این گونه است که آن را «معیار وجود» نظام حقوقی می‌نامیم.

۲. مسئله‌ی ماهیت:^{۶۴} (و مسئله‌ی مرتبط عضویت): معیار تعیین نظامی که یک قانون خاص به آن تعلق دارد چیست؟ در اینجا با معیار عضویت مواجهیم که از آن معیار شناسایی استخراج می‌شود و به این پرسش پاسخ می‌دهد که کدام قانون یک نظام خاص را برپا می‌کند؟

۳. مسئله‌ی ساختار:^{۶۵} آیا برای هر یک از نظام‌های حقوقی، یا برای نوعی خاص از آن‌ها، یک ساختار مشترک وجود دارد؟ آیا الگوهایی از روابط میان قوانین متعلق به یک نظام وجود دارد که در کلیه‌ی نظام‌ها دیگر دیده می‌شود، یا نشانگر تفاوت میان انواع مهم نظام‌ها است؟

۴. مسئله‌ی محتوا:^{۶۶} آیا قوانینی وجود دارد که به هر یک از تمام نظام‌های حقوقی یا در نوعی از آن تکرار شود؟ آیا محتوایی مشابه در نظام‌های حقوقی یا انواع مهم آن وجود دارد؟

^{۶۳} The Problem of Existence

^{۶۴} The Problem of Identity

^{۶۵} The Problem of Structure

^{۶۶} The Problem of Content

گرچه هر نظریه‌ی نظام حقوقی باید پاسخی برای دو پرسش نخست ارائه کند، چراکه معیار وجود و ماهیت بخشی ضروری از هر تعریف کامل از «نظام حقوقی» هستند، اما ممکن است پاسخی برای دو پرسش دیگر نداشته باشد. یعنی می‌تواند ادعا کند ساختاری مشابه یا محتوایی مشترک میان نظام‌های حقوقی وجود ندارد. بررسی ساختار و محتوا در مطالعه‌ی انواع نظام‌های حقوقی نیز مسائلی بنیادین است (یعنی آنچه می‌توان بخش تحلیلی مطالعه‌ی تطبیقی در فلسفه‌ی حقوق نام نهاد).

کتاب حاضر تنها به سه مسئله‌ی نخست می‌پردازد، آن‌هم تنها تا جایی که به نظریه‌ی کلی نظام حقوقی مربوط می‌شوند. نظریه‌پردازان تحلیلی، به جز هارت، تاکنون توجهی اندک به مسئله‌ی محتوا می‌دول داشته‌اند و از آنجاکه ما تصمیم گرفتیم نتایج نظام‌مند خود را عموماً از رهگذر بررسی انتقادی نظریات پیشین تدوین کنیم، مناسب‌تر خواهد بود اگر آن را تقریباً به‌طور کامل نادیده بگیریم. در بخش ششم و در جای دیگر، به اختصاص به مطالعه‌ی متقابل مسئله‌ی محتوا و سه مسئله‌ی دیگر پرداخته شده است.

هر چهار مسئله‌ی نظریه‌ی نظام حقوقی تاکنون تقریباً توسط تمام صاحب‌نظران تحلیلی نادیده گرفته شده‌اند. به نظر می‌رسد به‌صورت کلی این مسئله توسط اندیشمندان پذیرفته شده بود که یک گام مهم در فهم قانون از راه تعریفی از «قانون» است، و این مسئله نیز بدون بحث پذیرفته شده است که تعریف «نظام حقوقی» دربردارنده‌ی مسئله‌ی دیگری نیست. کلسن نخستین کسی بود که بر این مسئله تأکید داشت «اگر توجه خود را به قواعد منفرد متفرق محدود کنیم فهم ماهیت حقوق غیرممکن می‌شود.»^{۶۷} در اینجا پیشنهاد شده است که گامی فراتر رویم: یک بر نهاد برای فهم این کتاب آن است که نظریه‌ی نظام حقوقی پیش‌شرط ارائه‌ی هر تعریفی مناسب از «قانون» تلقی شود؛ تمامی نظریات

^{۶۷} GFL, p. 3.

موجود در خصوص نظام حقوقی به دلیل عدم توجه به این حقیقت، تا حدی ناقص هستند. با هدف ارائه‌ی استدلال در تأیید این برنهاد، وجوهی مشخص از نظریه‌ی کلی قواعد باید مدنظر قرار گیرند (در بخش‌های سوم و ششم). این مباحث به حداقل لازم برای اثبات اعتبار موضع کلی محدود شده است.

سه وجه کلی و مهم قانون آن است که قانون دستوری، نهادین و قهری است. قانون دستوری است، چراکه برای هدایت رفتار بشر به کار می‌رود و هدف آن این است. نهادین است، چراکه اعمال و اصلاح آن به‌طور عمده به‌وسیله‌ی بهادها انجام می‌شود؛ و قهری است، چراکه تبعیت از آن و اعمال آن به‌صورت درونی و در نهایت با توسل به زور، تضمین شده است.

به‌طور طبیعی، نظریه‌ی نظام حقوقی باید با این وجوه منطبق باشد و ما معتقدیم به دلیل تمیز این‌ها، هر نظریه‌ی نظام حقوقی باید این سه وجه را مدنظر قرار دهد و اهمیت آن را برای قانون، حداقل تا حدودی، تشریح کند. تأکید بر این سه وجه قانون مهم‌ترین مؤلفه‌ی مشترک میان این کتاب و دو نظریه‌ی تحلیلی معاصر از نظام حقوقی، یعنی نظریات کلسن و هارت، است. تفاوت میان مواضع مختلف کتاب حاضر و دیگر نظریه‌پردازان را می‌توان به تفاوت در تفسیر این سه وجه، رابطه‌ی میان اهمیت نسبی آن‌ها تقلیل داد. این مخرج مشترک برای حل مشکلات در سباق بررسی انتقادی دیگر تلاش‌های مشابه، مفید خواهد بود.

باوجوداین، تفاوتی بزرگ میان استفاده‌ای که در این کتاب از نظریه‌ی معاصر شده است، وجود دارد. نظریه‌ی کلسن، پیش از هرگونه سیاست اجاب‌ی توسعه‌ی نظریه‌ی نظام حقوقی، در سه گفتار متوالی تشریح و نقد شده است (گفتار سوم، چهارم و پنجم). هدف از این کار کسب فهمی دقیق از مسائل نظریه‌ی نظام حقوقی و کاوش در برخی مشکلات موجود در پرداختن به آن‌ها، و درعین حال، کسب عبرت از یافته‌ها و اشتباهات کلسن است. نظریه‌ی هارت که بیشتر بیانگر روش به‌کاررفته در این کتاب است، در کنار مشارکتی اجاب‌ی

در توسعه‌ی نظریه‌ی نظام حقوقی بررسی شده است (گفتار ششم لغایت نهم).
 باین حال، دیگر فلاسفه‌ی حقوق که نظریه‌ای کامل از نظام حقوقی ارائه
 نکرده‌اند، عقایدی مرتبط با تشکیل چنین نظریه‌ای داشته‌اند و برخی از عقاید
 ایشان، به فراخور موقعیت، بررسی گردیده است.

گرچه کلسن نخستین کسی است که به‌طور صریح و کامل به مفهوم یک نظام
 حقوقی پرداخته، اما مفهوم یک نظام حقوقی کامل به‌صورت ضمنی در آثار
 آستین و چشم می‌خورد. نظریه‌ی وی را، اگرچه از جنبه‌هایی مهم با نظریه‌ی
 کلسن متفاوت است، می‌توان گونه‌ای دیگر از همان نظریه قلمداد کرد. ما
 معتقدیم نظرات آستین، می‌تواند دو نوع از روشی دانست که آن را رهیافت
 دستوری می‌نامیم. با کار خود را با روایت آستین آغاز کنیم، که روایتی است
 ساده‌تر، و آن را برای تشریح اهمیت رهیافت دستوری به کار بستیم (گفتار
 نخست). باین حال، نظریه‌ی آستین بسیار ناقص است و برخی از نواقص آن را
 می‌توان در چارچوب رهیافت دستوری بره‌رف‌کرد. لذا، نقد نظریه‌ی وی (گفتار
 دوم) را نمی‌توان اثبات ناقص بودن رهیافت دستوری دانست بلکه بیشتر
 مقدمه‌ای است بر نظریه‌ی کلسن که تزلزل کمتر دارد.